

## سالگرد قیام 29 بهمن تبریز به همراه اسناد و تصاویر



27 بهمن 1386

اعلامیه مجلس ترحیم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در تبریز  
رحلت حاج آقا مصطفی خمینی به فرموده حکیمانه حضرت امام «از الطاف خفیه الهی» بود. این رحلت غریبانه ایران را در ماتم فرو برد، تبریز یکی از کانون‌های مهم تاریخ انقلاب هم به این مناسبت شاهد مراسم باشکوهی بود که این مراسم و تجلیل از حضرت امام و آرمان‌های مقدس وی نقش مهمی در قیام 29 بهمن به مناسبت چهل‌م شهدای قیام 19 دی قم داشت:

مختصر فضای باز سیاسی موجود، اندکی از فشار و اختناق کاست، جلسات هفتگی روضه‌خوانی در منزل آقای قاضی (در واقع جلسه سیاسی و مذهبی بود) در تبریز گسترده‌تر شد؛ به طوری که شرکت‌کنندگان آن هر هفته بیشتر می‌شدند. گرچه هنوز هم در کنترل شدید بودند. اول آبان 1356 خبر شهادت فرزند رهبر دور از وطن نهضت، ایران را متوجه یاد و نام امام خمینی(ره) کرد.

یکی از نزدیکان آقای قاضی در این مورد می‌گوید:

«آقای قاضی علاقه خاصی به حضرت امام(ره) داشتند. شاید من کمتر نظیرش را دیده‌ام. در رحلت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی هم ایشان بسیار ناراحت و دلگیر بودند. حتی به من گفتند اگر یکی از فرزندان من و یا همه‌شان در می‌گذشتند، من این چنین ناراحت نبودم که از رحلت مرحوم آیت‌الله مصطفی خمینی ناراحت شدم» (مصاحبه با محمدباقر صدری، جلسه دوم، 10/11/1377).

آیت‌الله قاضی که سابقه دوستی هم با حاج آقا مصطفی خمینی داشت و مریدان امام در تکاپو و تلاش بودند که به هر نحو ممکن (با تأسی از مجلس ختم آیت‌الله مصطفی خمینی در مسجد ارك تهران) مجلس بزرگداشت و تجلیل برای ایشان برگزار نمایند. حسین علایی از دانشجویان دانشگاه تبریز در آن مقطع می‌گوید:  
«حاج آقا مصطفی که از دنیا رفت ما که آمدم تبریز، رفتم خدمت آیت‌الله قاضی طباطبایی که نماینده امام بودند در آنجا و آقایان دیگر، از آقای قاضی خواهش کردیم [که] شما بیا بیاید مجلس بگیرید برای حاج آقا مصطفی خمینی... ما خواهش کردیم از آقای قاضی که شما بیا اطلاع بده برای رحلت و شما مجلس بگیرید. البته گروه‌های دیگر هم بودند. خود ایشان هم مصمم بود. این که حالا مثلاً ما رفته باشیم ولیکن طبیعتاً ما به عنوان دانشجو و دانشگاهی وقتی می‌رفتیم، خوب شاید از این دیدار ایشان می‌توانست اطمینان خاطر ایجاد کند که این مجلسی که ایشان می‌گیرد، با عظمت و باشکوه برگزار می‌شود...» (1)

سرانجام در تاریخ دوازدهم آبان، از طرف آیت‌الله قاضی طباطبایی و با مجلس‌داری مرحوم حاج مهدی فهیمی در مسجد آیت‌الله بادکوبه‌ای، از ساعت 4 الی 6 بعدازظهر مجلسی منعقد شد. به دلیل این که (2) وی از دوستان نزدیک آیت‌الله قاضی و از مریدان امام بود. تمام هزینه این مراسم را هم خود وی متقبل شد. با وسیله شخصی به همراه حسین نوبری به تهران رفت تا برای سخنرانی در مراسم ترحیم، واعظ بیاورد.

آقای انزابی، ممنوع‌المنبر بود و هیچ یک از وعظ تبریز هم حاضر به سخنرانی نشدند، ناچار از تهران دعوت شد. سخنران که از قبل برای بردن نام امام خمینی و تجلیل از آیت‌الله فقید حاج آقا مصطفی آماده شده بود، سیداحمد حسینی همدانی بود و از تهران به همین منظور به تبریز دعوت شده بود، ایشان قریب به یک ساعت پیرامون مسایل مذهبی و اظهار تأسف از درگذشت آیت‌الله مصطفی خمینی و تجلیل از مقام علمی و فقهی ایشان صحبت کرد. در همین حین از سوی مبارزان اعلامیه‌هایی بر ضد رژیم توزیع گردید. در پی این اقدام چند تن از دانشجویان، شب هنگام در کوی ولیعصر، به اتهام این اقدام دستگیر شدند. (3)

آیت‌الله قاضی با بیک مخصوصی در نامه‌ای شهادت حاج سیدمصطفی را به محضر امام(ره) تسلیت گفت. پاسخ امام(ره) نیز چنین بود:

16 ذی‌الحجه 97 [7/آذرماه/1356]

«به عرض می‌رساند مرقوم شریف که در این حادثه از عواطف کریمه حاکی بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جناب‌عالی را خواستار است، و چون گفته شده است که از سایر آقایان یا بعضی اظهار همدردی شده است، مستدعی است امر نمایید به آقایان محترم عرض تشکر اینجانب را ابلاغ نمایند و چون معلوم نیست چه اشخاص تلگراف کرده یا نامه نوشته‌اند که نرسیده، از عرض تفصیلی معذرت می‌خواهم. از جناب‌عالی امید دعای خیر دارم.  
والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته روح‌الله الموسوی‌الخمینی» (4)

سخنرانی‌های آیت‌الله قاضی طباطبایی

ایام ماه محرم، خصوصاً تاسوعا و عاشورا موقعیت مناسبی برای جریان نهضت در آذربایجان بود. آیت‌الله قاضی طباطبایی در روزهای تاسوعا و عاشورای سال 1356ه. شمس با ایراد سخنرانی در مسجد مقبره دور تازه‌ای از فعالیت‌های خود را طرح کرد. در روز تاسوعا (بیست و نهم آذر ماه 1356) گفت:

«... در روزنامه برمی‌دارد می‌نویسد که نه در اسلام حجاب است و نه در قرآن. آدم (با عصبانیت) از این‌ها باله العلی العظیم سر در نمی‌آورد دو سه روز است من آن را خوانده‌ام، فکر و هوشم در خودم نیست. به این بزرگی هم بی‌حیایی می‌شود... منظور این‌ها از میان برداشتن اسلام است. منظور این‌ها آب بستن به ریشه اسلام است... نمی‌بینید چگونه با وجود آیه ولایت، این‌ها علنی انکار کرده‌اند؟! برای شما یقین حاصل شود که باله العلی العظیم این گونه است. دروغ به این بزرگی؟! شش هفتا آیه حجاب وجود دارد. جلوی چشم شما می‌نویسد: نه در اسلام حجاب است و نه در قرآن؟!... این آیه حجاب در قرآن نیست؟! بی‌حیا چرا می‌نویسید؟! اگر مسلمان هستید، چرا می‌نویسید؟! اگر مسلمان

نیستید، با زنان مسلمان چه کار دارید؟

می‌خواهید که دوران‌های گذشته را مجدداً درست کنید. هفدهم دی‌ها را تجدید کنید؟ از زنان مسلمان چرا باید سلب آزادی شود؟ چرا بایستی سلب شود، چرا؟ چرا وقتی زنان بدون حجاب بیرون بیایند، سلب نشود؟ اما با چادر پوشیدن، آزادی زنان سلب شود، از این‌ها آزادی گرفته شود.»

سازمان اوقاف هدف دیگر حملات وی بود:

«روحانی کسانی هستند که به اوقاف می‌روند؛ به کندوی عسل؟ آن‌جا را کندوی ملاحی بی‌سواد درست کرده‌اید. با گرد آوردن يك عده بی‌سواد گردن شکسته که آن‌جا پر کرده‌اید، استقلال علمای شیعه این‌ها را تمام دشمنان اسلام را، ناراحت کرده است. ما از هیچ کس، محال است به وسیله اوقاف [استقلال خود را از دست بدهیم] این‌ها خیال می‌کنند به این وسیله می‌توانند رخنه کنند.

چند نفر بی‌سواد را جمع کن آن‌جا! علمای شیعه هیچ وقت جیره‌خوار نشده‌اند؛ استقلال دارند. با مفتوح بودن باب اجتهاد و استقلال علمای شیعه و آن وجوهی که خداوند احدیت در شرع قرار داده است با آن اداره می‌شوند. از گرسنگی می‌میرند ولی این استقلال را از دست نمی‌دهند...» (5)

ایشان در دوازدهم محرم هم ضمن سخنرانی تندى قانون حمایت از خانواده را مورد انتقاد قرار داد و گفت:

«آن آقایان که می‌روند و در این دادگاه‌ها می‌نشینند و این حکم‌ها را می‌دهند. خدا عالم است دو سه ماه است (حتی شب گذشته) ساعت ده و نیم دیدم تلفن زدند. پرسیدم جریان چیست؟ خانم ندانسته از دادگاه ورقه عدم سازش گرفته و رفته است. این گونه متوجه شده که این طلاق است [پس] بدون این که صیغه طلاق خوانده شود، ازدواج کرده و الان سه چهار تا بچه دارد. این را چه کار کنیم؟ در این مملکت صدای ما به کجا بلند شود؟ به چه شکلی بشود؟ (با عصبانیت) از التماس کردن خسته شدید... این گونه رفته ورقه گرفته. کسی که قانون حمایت خانواده را درآورده، محو نابود بشود. ان‌شاءالله.

چرا وضع می‌کنی؟ در میان مسلمانان این چه قانونی است که می‌گذاری آخر با چه عنوانی وضع می‌کنی؟ آخر ولدالزنا به وجود می‌آید... برمی‌داری این کاغذ را می‌دهی. غالباً افرادی که از اطراف آمده‌اند نمی‌دانند. پنج مورد، ده مورد بشمارم که با اخذ ورقه عدم سازش بدون خوانده شدن صیغه طلاق رفته و شوهر کرده... یکی همین شب گذشته، ساعت ده زنگ زد که من تا صبح نتوانستم بخوابم (با عصبانیت شدید). خدایا چگونه است در این مملکت يك آدم نیست داد و فریاد بکنند، حرفش را بزند، وقتی هم بگویی، آن وضع تکرار شود [دستگیری، زندان، تبعید] هی برمی‌دارید در روزنامه می‌نویسید: در قم فلانی صحبت کرد. در قم خوب صحبت کرد. روحانی حقیقی اوست نه این ملاحی بی‌سواد که به اوقاف می‌روند... چگونه خواهد؟ دادو فریاد آدم به جایی نمی‌رسد! آخر با این نحو نمی‌شود! این‌ها که داد و فریاد می‌کنند این جوان‌ها چه می‌گویند؟ به این‌ها نمی‌رسند. نمی‌گویند: جوان‌ها چرا چنین می‌کنید؟ چرا می‌زنید شیشه‌ها را می‌شکنید؟ این‌ها را صدا می‌کنند رسیدگی می‌کنند...

جای دعوا و معرکه نیست، همه افراد يك کشور هستید. بزرگ، کوچک، آدم صدا می‌کند و می‌گوید: پسر چه می‌گویی؟ ببینید دردش چیست؟ جواب این را می‌گوید، این جور قوانین را می‌گوید! ما که نیستیم، خفه کنید، خفه کنید، این که نمی‌شود خفه کرد، با سرکوب و اختناق نمی‌شود. این جای معرکه نیست...» (6)

رژیم در مخمصه بزرگی گرفتار شده بود. در مختصر فضای باز سیاسی، رحلت فرزند مخالف سرسخت در تبعید، تمام اذهان را متوجه امام خمینی (ره) کرد. چیزی که رژیم نمی‌خواست. پس ناچار از انجام اقدامی جهت خنثی کردن مقبولیت روزافزون وی شد. انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روز هفدهم دی (سالگرد کشف حجاب توسط رضاشاه) انفعال رژیم به محبوبیت روزافزون امام بود. لیکن این تنها اقدام نبود بلکه در روزنامه‌های دیگر هم مطالبی جهت از چشم انداختن امام منتشر شد، اما مقاله فوق شهرت بیشتری پیدا کرد.

اهانت علنی به مرجعی با روحیه سیاسی آشتی‌ناپذیر، آن هم در پی تجلیل بی‌سابقه از او بعد از شهادت فرزندش در ایران، بویژه در قم، انفجاری ایجاد کرد که در وهله اول طلاب را راه انداخت، آنان تظاهرات کردند و مأموران هم با تیراندازی تعدادی را به شهادت رساندند. با اولین قطره‌های خونی که از بدن فرزندان امام صادق (ع) و امام خمینی (ره) در قم ریخته شد، نهضت اوج گرفت. (7)

پانوش:

1. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حسین علایی، جلسه دوم 4/5/1377. اعلامیه این مجلس ختم در مجموعه اعلامیه‌های آیت‌الله قاضی چاپ خواهد شد.
2. (مصاحبه حاج قلی گلشن)
3. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج اول، وزارت اطلاعات، 1376، ص 91. و جلوه محراب، ص 412.
4. آقای قاضی نامه دیگر را خدمت امام مخفیانه ارسال داشت که حضرت امام در تاریخ 24 آذرماه/ 4 محرم همان سال جواب نامه ایشان را مرقوم فرمودند.
5. سخنرانی آیت‌الله قاضی طباطبایی، 9 محرم 1398/ 29 آذر 1356. نوار آن در آرشیو کتابخانه آیت‌الله قاضی طباطبایی موجود است.
6. سخنرانی در 12 محرم 1398/ 2 دی ماه 1356. نوار آن موجود است. مأموران ساواک نیز از این سخنرانی گزارش دادند. (جلوه محراب، صص 414-415). در زیر گزارش رئیس ساواک تبریز نوشتند: «این قبیل روحانیون متظاهر و خودخواه را باید با طرح‌های پیش‌بینی شده و بتدریج خراب کرد تا اگر محبوبیتی دارند بتدریج از دست بدهند و اگر ممنوع‌المنبر باشند بیشتر جری‌تر شده و مورد محبوبیت متعصبین و بازاریان می‌گردند و ممنوع‌المنبر کردن صلاح نیست. فعلاً به طور کج‌دار و مریز باید رفتار نمود تا این که ترتیبی داده شود که طرفداران وی و بازاریان متعصب وی را وابسته به یکی از دستگاه‌ها بدانند. 4/10/36» همان پرونده، ج سیزدهم، صص 44-43.
7. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1376، ص 91.

تصاویر و اسناد مربوط به قیام 29 بهمن 1357 تبریز:

دستگیری یکی از مبارزان مسلمان در تبریز

تبریز- 29 بهمن 1357، تخریب یکی از مراکز فحشا و منکرات

دیدار آیت الله قاضی طباطبایی با امام خمینی پس از آزادی امام در فروردین 1343